

حمله به کوی دانشگاه تداوم برخورد با خاتمی

گفت‌وگو با مصطفی معین

مهدی فخرزاده

مصطفی معین در سال ۱۳۳۰ در نجف آباد اصفهان به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۸ در دانشگاه شیراز پذیرفته و دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۸ دوره عمومی پزشکی و تخصصی بیماری‌های کودکان را در دانشگاه شیراز به پایان رساند. در سال ۱۳۶۰ به ریاست دانشگاه شیراز رسید و در سال ۱۳۶۱ در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی اول به‌عنوان نماینده مردم شیراز برگزیده شد. در سال ۱۳۶۲ به عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی درآمد و در سال ۱۳۶۷ به‌عنوان نماینده مردم تهران مجدداً به مجلس شورای اسلامی راه یافت. در سال ۱۳۶۸ به‌عنوان وزیر فرهنگ و آموزش عالی وارد دولت اول آقای هاشمی رفسنجانی شد. از سال ۷۲ تا ۷۵ دوره فوق‌تخصص خود را در زمینه آکزی و ایمونولوژی گذراند و در سال ۱۳۷۵ مجدداً در انتخابات مجلس شورای اسلامی تهران شرکت کرد، اما در مرحله دوم انتخابات، بنا به دلایلی نتوانست به مجلس راه یابد. با پیگیری‌های آیت‌الله طاهری در میان دوره‌ای مجلس پنجم در اصفهان کاندیدا شد. انتخابات میان‌دوره‌ای در اصفهان همزمان با دوم خرداد ۱۳۷۶ بود که با استقبال گسترده مردم روبه‌رو و در راهیابی به مجلس پنجم موفق شد. در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم و پیش از آن به‌عنوان دبیر شورای هماهنگی گروه‌های خط امام و عضو مؤثر ستاد انتخاباتی آقای خاتمی به فعالیت پرداخت و در سال ۱۳۷۶ با اصرار آقای خاتمی وارد کابینه شد و در سمت وزیر علوم تا نیمه دولت دوم آقای خاتمی حضور داشت؛ در سال ۱۳۸۲ از این سمت استعفا داد و هم‌اکنون در سمت استادی دانشگاه علوم پزشکی تهران به فعالیت‌های علمی و اجتماعی ادامه می‌دهد. از آنجا که سال گذشته هنگام چاپ ویژه‌نامه ۱۸ تیر جای دکتر معین به‌عنوان وزیر علوم آن مقطع مجلس تعلیل برآمدهای انتخاباتی‌اش در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم، در میان مصاحبه‌ها خالی بود بر آن شدیم که امروز به جبران پارسال با او به گفت‌وگو بنشینیم.

حال حاضر شرایط و وضعیت خوبی نیست. تا وقتی که وضعیت عادی بود به شما چیزی نگفتم، اما در حال حاضر وضعیت بحرانی شده است. من از ایشان خواستم به‌طور مستمر مرا در جریان کار قرار دهد.

نخستین برداشتم این بود که اعتراض دانشجویان خیلی غیرمنتظره نیست. از نظر من دانشجو اگر اعتراض نکند دانشجو نیست. دانشجو، جوان و آرمان‌خواه است و در کوی دانشگاه هم، با توجه به حضور تعداد زیادی دانشجو، این سابقه تاریخی وجود دارد. بنابراین اعتراض دانشجو طبیعی است، منتها این که افرادی در نیروی انتظامی به همراه لباس

شخصی‌ها بخواهند به این موضوع دامن بزنند - نه این که متأسفانه غیرمنتظره باشد. اما قابل توجه بود. برداشت من این بود که این، برخورد ویژه‌ای است که می‌خواهند با دولت خاتمی انجام دهند.

یعنی در برداشت اول، آنرا واکنش به دولت خاتمی دانستید؟ این بار نخست نبود، ما از روز اول که کار را شروع کردیم، در خیابان حافظ و رو به روی دانشگاه امیرکبیر، گروه‌های فشار دار برپا کرده بودند که گویا باید دانشجویان یا سخنرانان آن مراسم را اعدام کنند یا در شهرستان‌ها از جمله در دانشگاه فردوسی مشهد برای برگزار نشدن سمینار علمی مرحوم دکتر شریعتی خط و نشان‌های مختلف کشیده بودند و من این مورد را هم دنباله موارد قبلی می‌دانستم.

در واکنش اولیه نسبت به مسئله کوی از دکتر ظریفیان - مدیرکل



به‌عنوان وزیر علوم وقت، از فاجعه ۱۸ تیر چه موقع مطلع شدید؟ تحلیل و واکنش ابتدایی شما چه بود؟

بعد از نیمه‌شب پنجشنبه، ۱۷ تیرماه، مدیر کل حراست وزارت خانه گزارشی مختصر مبنی بر این که شب گذشته، پیش از نیمه‌شب - تعدادی از دانشجویان کوی در اعتراض به بستن شدن روزنامه سلام بیرون آمده و شعارهایی هم داده‌اند، ارائه داد و گفته شد که با اطلاع به کلانتری یوسف‌آباد و اداره اطلاعات، از سوی مدیریت کوی، نیروهای انتظامی در اطراف کوی دانشگاه حضور پیدا کرده‌اند. دانشجویان هم از خیابان کارگر شمالی تا جلال‌آل احمد جلو آمده بودند اما، همه چیز به خوبی تمام شد و دانشجویان با تشکر از نیروی انتظامی به کوی دانشگاه برگشتند.

پس از آن گروه دیگری از افراد نیروی انتظامی ظاهراً به فرماندهی آقای میراحمدی. معاون نیروی انتظامی تهران بزرگ - حضور پیدا کرده بودند. دکتر کوهی مسئول کوی دانشگاه، به آنها توضیح می‌دهد که دیگر نیازی به دخالت شما نیست، اما آنها خیلی توهین آمیز برخورد می‌کنند و حتی دکتر کوهی را تک می‌زنند. دانشجویان هم که شاهد قضیه بوده‌اند هیجان زده شده و بر تعدادشان افزوده می‌شود و مجدداً از کوی بیرون می‌آیند و سنگ‌پرانی و کشمکش آغاز می‌شود.

این گزارش چیزی بود که به من ارائه شد و من به این صورت در جریان قرار گرفتم. آقای محسنی، مدیرکل حراست وزارت خانه به من گفت در

دانشجویی - خواستم مرا به طور مرتب در جریان بگذارند تا بتوانم مسئله را پیگیری کنم.

سیر حوادثی که در روز جمعه اتفاق افتاد و کارهایی که در آن روز انجام دادید به خاطر می آورید؟

بله، با من ارتباطات و تماس ها ادامه داشت و مرتب در جریان امور قرار می گرفتم. دکتر میلی منفرد معاون دانشجویی با من تماس داشت. نزدیکی های اذان صبح بود که با آقای ابطحی رئیس دفتر رئیس جمهور تماس گرفتم، ایشان عملاً در نقش رابط ما با ریاست جمهوری بودند. از استانداری تهران هم آقای تعالی و آقای رضایی با بادی مسئولیت داشتند. آقای موسوی لاری وزیر کشور نیز دستور داده بود که نیروهای پلیس پراکنده شده و حتی وارد کوی نشوند. اما آن طور که بعدها دیدم و در گزارش ها خواندم آنها از این دستور تمرد کرده بودند. می دانید که طی ساعات اولیه با مامداد جمعه و بعد در چند نوبت دیگر نیروهای رسمی و لباس شخصی وارد کوی و خوابگاه های دانشجویی شدند و آن حادثه فجیع را به وجود آوردند.

پیش از ظهر جمعه با آقای دکتر منفرد، معاون دانشجویی، به سمت کوی رفتم، پیشنهاد دادم پیش از این که وارد کوی شویم از مجروحان دیدار کنیم، هم به عنوان دل جوایی و هم به عنوان یک طبیب. به بیمارستان های دکتر شریعتی و امام رفتم و آنجا صحنه های بسیار درد آوری را دیدیم. ده ها نفر مجروح و دست و پایش شکسته بستری بودند، بسیاری از آنها ناراحت بودند و این ناراحتی تنها به خاطر درد و مجروحیت نبود، بلکه بیشتر از جهت فاجعه رخ داده و توهین هایی بود که به آنها شده بود. عده ای در اتاق عمل بودند و بعضی هم نگران از این که در وضعیت موجود، آنها را از بیمارستان خارج و بازداشت نکنند، اما خوشبختانه بیمارستانی ها مقاومت کرده و نگذاشته بودند آنها را ببرند.

به یاد دارم در بیمارستان دکتر شریعتی، دانشجوی دوره دکتری تخصصی (PHD) از پاکستان روی تخت خوابیده بود و وقتی مرادید، آن قدر ادب داشت که می خواست بلند شود و روی تخت بنشیند، دست و پایش شکسته بود. متوجه نشدم که با ضربه های چماق و باتوم پاهایش را شکسته اند یا این که از ارتفاع به پایین پرت کرده اند.

آیا شما از نوع جراحات دانشجویان و حملاتی که صورت گرفته بود به نیت و سنگینیت حمله کنندگان پی بردید؟ گفته می شد که خیلی بی محابا دانشجویان را می زده اند.

بله، آنچه که دیدم واقعاً بی رحمانه بود، به قصد کشتن، ضربات را وارد کرده بودند. نیروهای لباس شخصی نقش موثرتری از نیروهای رسمی داشتند. حالا این که نیروهای لباس شخصی تا چه اندازه متعلق به خود پلیس بودند و تا چه حد مربوط به گروه های فشار غیرمسئول بودند، من اطلاعی ندارم. اما در کل لباس شخصی ها نقش فعال تری در زدن ها، هجوم ها و توهین ها داشتند.

در اولین جلسه دولت در روز یکشنبه گفتم که انگیزه اصلی، زهر چشم گرفتن از نهاد دانشگاه، که یک نهاد روشنفکری است. و از دانشجو. که نقش موثری در اصلاحات و مسائل اجتماعی و سیاسی ایفا می کند. بوده است. از این رو هر چه شدیدتر باید با مسببین این فاجعه برخورد شود.

آن زمان نمی خواستید بدانید که این نیروها چه کسانی هستند و از کجا آمده اند؟ وزیر کشور گفته بود نیروهای انتظامی حق ندارند وارد دانشگاه شوند و نباید درگیر شوند، اما آنها وارد می شوند و برخورد می کنند. تا جایی که رئیس خوابگاه را می زنند. دلیل تمرد نیروی انتظامی چه بود؟

دولتی که از نیروی انتظامی برخوردار نباشد چه طور می تواند در کشور امنیت برقرار کند؟ در هر کشوری، دولت مظهر حاکمیت ملی است. دولتی که با پشتوانه ۲۰ میلیونی تشکیل شده و از محبوبیت و ویژه های برخوردار است، حداقل باید بتواند با داشتن اختیار فرماندهی نیروی انتظامی امنیت را تأمین کند، اما عملاً وزیر کشور این اختیار را نداشت.

یعنی تحلیل شما این بود که آنها نیروی انتظامی بودند، اما از دستور تمرد کردند؟

خیر، لباس شخصی هم بود، نیروی لباس شخصی می تواند از هیچ کس تبعیت نکند و از سوی محافلی که ما اطلاع نداریم مأموریت داشته باشد، حال این محافل می توانند متأثر از طرز تلقی های شرعی یا باندهای سیاسی باشند. نیروی انتظامی، نیروی رسمی نظام است و باید از مراجع مسئولی مثل وزیر کشور تبعیت داشته باشد. وزارت کشور مسئول امنیت کشور است، همان طور که می دانید رئیس شورای امنیت کشور، وزیر کشور است.

شما نمی دانستید که چه کسی به آنها دستور داده است؟
خیر، من بارها هم گفتم که وزیر علوم، فرد اول آموزش عالی در یک کشور است. هر چند که اختیارات کافی نداشته باشد ولی از نظر اطلاعات جزورده های آخر است، یعنی اطلاعات را به من نمی دادند. بیشتر بر اساس خبری که در دولت داده می شد و یا برخی بولتن ها که بولتن های کاملی هم نبود. یا از وزیر کشور و اطلاعات، بر اساس همکاری و دوستی، یکسری اطلاعات را می گرفتم.

آقای دکتر قالیباف وقتی فرمانده نیروی انتظامی بودند گفتند که اگر در آن زمان من فرمانده بودم چنین اتفاقاتی نمی افتاد. آقای عماد افروغ هم در مجلس گفتند که مدیریت ما در حمله به کوی دانشگاه اشتباه بود. آیا شما سندی مبنی بر دخالت نیروی انتظامی در حمله و پذیرش مسئولیت پیدا کردید؟ آنها می گویند واکنش به اعمال دانشجویان - واکنش به گروگان گیری سه سر باز توسط دانشجویان - و حفظ نظم بوده است در صحبت های آنها تعارض دیده می شود و خیلی نمی توان به آن استناد کرد. صحبت های اکنون من برگرفته و حاصل یک عمر حضور در دانشگاه و مسئولیت در آموزش عالی است. من در مجلس هم در کمیسیون های آموزش عالی و بهداشت بوده ام و بیشتر مسائل را بر اساس

فاجعه کوی دانشگاه، محصول یک فرایند فکری و سیاسی است و به خاطر تندروی یک فرد یا حتی یک جمع دانشجویان با یک فرمانده از پلیس نبوده است. برای تحلیل آن باید به مبانی فکری آمران و مأموران و دیدگاه آنها نسبت به نهاد دانشگاه، دانشجویان و تحلیل آنها از شرایط پرداخت و بعد از آن باید به رویه، رفتار و شیوه های آنان توجه کرد



مشاهداتم از اولین ساعات فاجعه کوی و گفت وگوها و گزارش های مختلفی که در کمیسیون ها و جلسات مختلف از دولت و مجلس تاشورای امنیت و شورای عالی امنیت ملی برگزار شد یعنی برپایه تجارب و قرائن موجود تحلیل می کنم. از همین رو امکان دارد به دلایلی که برای تاریخ نویسی خوب باشد، دسترسی نداشته باشم. منتها همان مشاهدات، قرائن و تحلیلی که انسان در طول زمان به آن است پیدا می کند با درصد بسیار بالایی با مستندات می ممکن است بعدها روشن شود، مطابقت پیدا می کنند و بعد می بینیم که با پیش بینی های ما فوق پیدا می کند. در ارتباط با دخالت افرادی از نیروی انتظامی و لباس شخصی ها و دلایل حمله آنها که فقط به خاطر تخلف از قانون بوده یا این که دانشجویان بدون مجوز از کوی بیرون آمدند که بار اول نبود. و یا این که حمله کنندگان از جایی مأموریت داشتند، تحلیل های متفاوتی وجود دارد. اما اگر نظر شخصی مرا می خواهید باید بگویم که فاجعه کوی دانشگاه، محصول یک فرایند فکری و سیاسی است و به خاطر تندروی یک فرد یا حتی یک جمع دانشجویی یا یک فرمانده از پلیس نبوده است. برای تحلیل آن باید به مبانی فکری آمران و مأموران و دیدگاه آنها نسبت به نهاد دانشگاه، دانشجو و تحلیل آنها از شرایط

پرداخت و بعد از آن باید به رویه، رفتار و شیوه های آنان توجه کرد. من معتقدم آنها از نظر مبانی فکری که توجیهات شرعی هم برای آن دارند. دانشگاه را نهادی مزاحم می دانند. درک جایگاه واقعی دانشگاه خیلی مهم است. اگر چه ما هنوز در برخی زمینه ها در عصر صنعتی هم نیستیم. ولی دنیا در عصر فراصنعتی قرار دارد. در این دوره دانشگاه و نهادهای علمی-پژوهشی منزلت بسیار بالایی دارند و توسعه و آینده کشور به داشتن

دانشگاهی قوی و مستقل بستگی دارد. در بسیاری از نگرش ها، دانشگاه در کشور ما هنوز در حد یک نهاد اداری معمولی و مصرفی است. آنها معتقدند که اگر به طور کامل دانشگاه را کنترل و مراقبت نکنند به بیراهه می رود. بدتر از آن برخی نهادها و دانشگاه ها را کانون دوری از اعتقادات و باورهای دینی یا سیاسی می دانند. با این مبنا، آنها سوءظنی جدی نسبت به نهاد دانشگاه دارند و با این تحلیل است که آنها خشن ترین شیوه ها را اعمال می کنند. موردی که می خواهم بگویم مستند است. خودم مستقیم به کوی رفتم و از شب تا صبح آنجا بودم، دانشجویان برایم تعریف می کردند که وقتی آنها را می گرفتند و کتک می زدند گفته بودند؛ که حالا به خاتمی بگویند بیاید و شمارا نجات بدهد.

از آنجا که راه پیمایی کوی دانشگاه در اعتراض به بستن سلام بود، صبح روز پنجشنبه، ۱۷ تیر وزارت اطلاعات بیانیه ای داد و شکایت خود را از سلام پس گرفت، اما این بیانیه ظهر و بعد از ظهر خوانده نشد و در ساعت ۱۰/۳۰ شب خوانده شد. کسی هم دانشجویان متحصن و راه پیمایی کننده را در جریان نگذاشت. شاید اگر این بیانیه پخش شده بود، این واقعه رخ نمی داد. تحلیل شما چیست؟

این گونه مسائل و ناهماهنگی ها وجود داشت. شکایت بدون اطلاع رئیس جمهور و هماهنگی با ایشان انجام گرفته بود، لذا در مراحل بعد و با بروز بحران مجبور به پس گرفتن آن شدند، صداوسیما که رسانه ملی است، باید در جهت کنترل بحران، اقدام و در این زمینه هماهنگی می کرد که نکرد. می شد تدابیری اندیشید که جلو بحران و اوج گیری آن گرفته شود.

من حمله به کوی دانشگاه را تنها اقدامی در واکنش به افشای قتل های زنجیره ای ارزیابی نمی کنم، بلکه آن را اقدامی به موازات قتل های زنجیره ای و در تداوم آن می دانم

آقای خاتمی در نخستین ریشه‌یابی، آشکار خود در ۵ مرداد، در همدان، اشاره کردند که این فاجعه در درجه اول واکنش به افشای قتل‌های زنجیره‌ای و بعد از آن، اعلان جنگ به دولت بود. آیا به واقع این تحلیل مسائل در کابینه پی گرفته شد؟ که معنای اعلان جنگ یعنی چه و اگر جنگی در کار بود، چرا بیشتر روی آن کار نشد؟ آیا همه اعضای کابینه می‌دانستند که فضا جنگی است. این نظر فردی ایشان بود یا نظر جمعی کل کابینه؟

من مسائل را حتی بیشتر از چیزی می‌دانم که آقای خاتمی مطرح کردند و آن مبانی فکری این قبیل برخوردها بود. به ایشان هم گفتم که باید به مبانی فکری آنها پرداخت. این مبانی فکری سبب می‌شود که آن روش خشونت‌بار و وحشیانه در مورد بهترین جوانان کشور؛ دانشجویان، اعمال شود. من حمله به کوی دانشگاه را تنها اقدامی در واکنش به افشای قتل‌های زنجیره‌ای ارزیابی نمی‌کنم، بلکه آن را اقدامی به موازات قتل‌های زنجیره‌ای و در تداوم آن می‌دانم. آنها بهانه‌ای می‌خواستند تا آن زهر چشم را بگیرند و دیواری هم از دیوار دانشگاه و دانشجو کوتاه‌تر پیدا نکردند. اگر بخواهیم به موضوع عمیق‌تر نگاه کنیم، از دوران انتخابات آغاز شد، همان مسئله‌ای که در قالب کارناوال عصر عاشورا و تقلب‌های صریحی که در بعضی استان‌ها همچون کردستان و لرستان علیه آقای خاتمی انجام دادند ظهور یافت. پس از انتخابات هم مرتب تهدید می‌کردند که بعد از سه یا شش ماه دولت را ساقط می‌کنیم و چون موفق نشدند به این اقدامات متوسل شدند. یکی از مهم‌ترین هدف‌های فاجعه‌کوی دانشگاه، ساقط کردن دولت آقای خاتمی بود، برای این که خاتمی شاخصی بود از طرز تفکری که، آنها آن را منحرف می‌دانستند. آنها نسبت به نهاد دانشگاه و روشنفکران سوءظن داشتند و این بدبینی سبب شده که قتل‌های زنجیره‌ای نه تنها در سال ۱۳۷۸، بلکه از سال‌های پیش از آن رخ بدهد.

در مورد شخص آقای خاتمی که مورد اقبال نخبگان و مردم کشور قرار گرفته و انتخاب شده بود هم چنین بدبینی وجود داشت و به همین دلیل سعی داشتند او را ساقط و یا ناکارآمد کنند. از این رو این واقعه تنها انتقام افشای قتل‌های زنجیره‌ای نبود، خصوصاً که قتل‌های زنجیره‌ای نتوانست تا آخر پیگیری و در همه سطوح ریشه‌کن شود. در دولت آقای خاتمی هم بعضاً آنهایی که به نحو بارزتری به مواضع دوم خرداد ۱۳۷۶ آقای خاتمی اعتقاد داشتند و به آن عمل می‌کردند، به‌طور مدام تحت فشار قرار داشتند چون برخی که استیضاح شدند مانند نوری و

مهاجرانی. برخی هم در زمان عمل و در گذرگاه‌های سخت هماهنگی خوبی با ایشان نداشتند. ایشان در دولت خودش هم اغلب تنها بود. از آنجا که خودم هم عضو دولت ایشان بودم باید این انتقاد را هم بکنم که فضای حاکم بر دولت اول آقای هاشمی که در آن بودم با فضای دولت‌های اول و دوم آقای خاتمی تفاوتی نداشت، تقریباً مسائل اقتصادی جریان اصلی بود و مسائل فکری، اجتماعی و سیاسی فرعی بود و فرج‌بر همه اینها هم مسائل علمی و آموزشی بود. از همین رو، این که بخواهیم در این‌گونه مسائل همه به یک سیاست و دیدگاه

همه‌جانبه و مشترک برسند، امکان نداشت. اظهار نظرهایی می‌شد، اما مصوبه و سیاست‌روشنی در قبال این قبیل مسائل خاص، بیرون نمی‌آمد. یکی از دلایلی که همه آمادگی نداشتند این بود که مطرح می‌کردند شورای عالی امنیت ملی مسئول مستقیم و اصلی است.

شماره روز شنبه در جلسه شورای عالی امنیت ملی شرکت کردید؟ بله، من در اولین جلسه شورای عالی امنیت ملی در روز شنبه حضور داشتم.

چرا اولین بیانیه شورای عالی امنیت ملی حمله را محکوم کرد و به نفع دانشجویان بود و پس از آن دیگر چنین بیانیه‌ای در حمایت از دانشجویان صادر نشد؟

اجازه دهید من گریزی به مسائل قبلی بزنم. عصر جمعه پس از عبادت از بیماران، من و آقایان موسوی لاری، دکتر فرهادی و معاونان مان به کوی دانشگاه رفتیم. در آنجا دانشجویان معترض اجازه صحبت به آقای موسوی لاری ندادند، به آقای شفیعی - قائم مقام وزارت اطلاعات - هم اجازه ندادند بیش از چند دقیقه صحبت کنند. من به دانشجویان اصرار کردم که از خوابگاه نیمه‌ویزان به جای مناسب‌تری بروند و استراحت کنند، آنها نپذیرفتند و گفتند که اینجا خانه ماست و مهاجمان باید آنجا را ترک کنند. از من خواستند که آنجا بمانم؛ پذیرفتم و تا صبح در خوابگاه ماندم. نمی‌خواهم بگویم که آن شب چه گذشت؛ روی زمین صحن کوی نشسته بودم و دانشجویان دوم جمع شده بودند و مرتب دست و پا و سر شکسته می‌آوردند. هر کس از توهین‌ها و کنکها، ناله و شکایت می‌کرد. این مسائل خیلی ناراحت‌کننده بود چون آنها فرزندان و امانت‌های مردم در دست ما بودند.

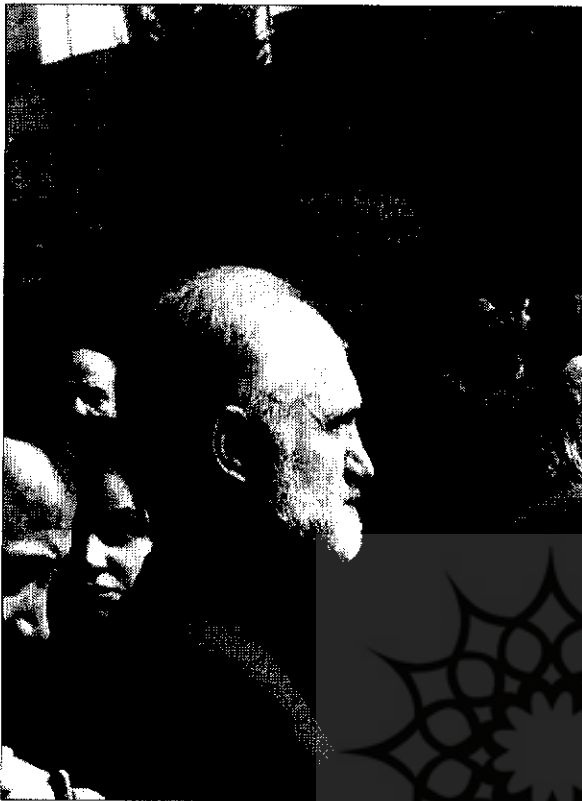
باید بگویم که حادثه کوی دانشگاه تلخ‌ترین حادثه ممکن بود و من آن را با هیچ حادثه دیگری نمی‌توانم مقایسه کنم. در هر صورت آن شب به صبح رسید. از اوایل کار کابینه، هر هفته روز شنبه ما جلسه‌ای داشتیم با ۱۰-۱۲ نفر از اعضای دولت که هم‌فکری بیشتری با آقای خاتمی داشتند. مسئول جلسه هم من بودم. در این جلسات به نوعی، قصد دفاع از مواضع دوم خرداد آقای خاتمی را داشتیم تا آنها را پیگیری کنیم. وقتی به جلسه رفتم، مهم‌ترین مسئله‌ای که طرح شد کوی دانشگاه بود. در آنجا افراد طوری نگران شدند که بیش از دهنفر از اعضای دولت، همان اوایل صبح به کوی دانشگاه آمدند و از خوابگاه‌های تخریب‌شده و سوخته‌باردید کردند. همین دیدار باعث شد که دولت بتواند حساسیت فوق‌العاده‌ای نسبت به این فاجعه نشان دهد.

صلاح ندانستید آقای خاتمی هم بیاید؟

در این جلسات روز شنبه، آقای خاتمی شرکت نمی‌کرد. جلسات را ما تشکیل می‌دادیم و دیدگاه‌ها و تصمیمات خود را به اطلاع آقای خاتمی می‌رساندیم.

البته انتظاری که دانشجویان از آقای خاتمی داشتند - و من هم نمی‌توانم این انتظار را نفی کنم - این بود که آقای خاتمی می‌توانست زودتر موضع بگیرد و در کوی حضور پیدا کند. از نظر من هم که وزیر علوم

دانشجو دوست داشت که پدر و شخصیت محبوبی - که به او رأی داده و در انتخابش نقش موثری ایفا کرده - در کوی حضور پیدا کند و از نزدیک از آنها حمایت و اظهار همدردی کند. ولی محذورها و محدودیت‌های شخص رئیس‌جمهور را هم در آن شرایط باید در نظر داشت



آقای خاتمی بدم این انتظاری جایی نبود. دانشجو دوست داشت که پدر و شخصیت محبوبی که به او رأی داده و در انتخابش نقش موثری ایفا کرده. در کوی حضور پیدا کند و از نزدیک از آنها حمایت و اظهار همدردی کند. ولی محذورها و محدودیت‌های شخص رئیس‌جمهور را هم در آن شرایط باید در نظر داشت.

ایشان ابتدا، در دو نوبت موضع گرفتند؛ یکی بعد از استعفای من و دیگر در دیداری که من و معاونانم بر اساس قرار قبلی از حادثه کوی که بنا بود با ایشان در مورد تغییر ساختار آموزش عالی ایران گفت‌وگو داشته باشیم که در جلسه روز دوشنبه ۲۱ تیر از موضوع اصلی مورد نظر ما، به کوی دانشگاه تغییر جهت یافت و خیر آن هم پخش شد. سخنرانی همدان موضع سوم ایشان بود.

● ظاهر آشورای امنیت به ریاست وزیر کشور هم تصویب کرده بود که شخصیت‌های مورد قبول دانشجویان به دیدن آنها بروند تا فضا آرام شود. در کابینه دولت، تحلیلی وجود نداشت که آقای خاتمی در کوی حضور پیدا کنند؟

خیر.

● اگر تحلیل شما این بوده که هدف حمله، سقوط خاتمی بوده، ممکن بود در کوی، ایشان را ترور کنند!

نه، من چنین باوری ندارم. البته کاری سخت بود و در صورت تصمیم‌گیری شاید ایشان می‌توانست در شرایط حفاظت‌شده حضور پیدا کند و از نزدیک وقایع را ببیند و به دانشجویان آرامش بدهد. البته من نمی‌خواستم دخالت کنم چون هرکس سلیقه و بینشی دارد. حساسیت فوق‌العاده آقای خاتمی نسبت به این فاجعه هم از نزدیک شاهد موارد زیادی بودم. در شورای عالی امنیت ملی هم، ابعاد مسئله از سوی ما، وزارت کشور، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی داده شد و در واقع به حدی این فاجعه عظیم بود و به دانشجو ظلم شده بود که فضای عمومی در همه جلسات به نفع دانشگاه و دانشجو بود.

● یعنی در سر تصویب بیانیه شورای عالی امنیت کسی مخالفتی نکرد؟

فضاطوری بود که کسی نمی‌توانست مخالفت جدی بکند. برای نمونه مجلس از من و وزیر بهداشت و فرمانده نیروی انتظامی (آقای لطفیان) دعوت کرد تا در جلسه غیرعلنی شرکت کنیم، ولی رسمی گزارش بدیم. در آن زمان در مجلس پنجم، اصلاح طلبان در اقلیت بودند و حتی کمیسیون آموزش عالی و مدیریت آن دیدگاه منفی نسبت به شخص من و مدیریت‌ها در وزارت علوم را داشت. با این وجود چه در کمیسیون آموزش عالی و چه در جلسه علنی، فضایی بود که همه تحت تأثیر قرار گرفته بودند و ما حتی فیلمی را که توسط حراست وزارت خانه از کوی گرفته شده بود در مجلس پخش کردیم و آنها هر کدام به نوعی با ما اظهار همدردی می‌کردند.

نکته جالب برای من این است که اگر مجلس برنامه‌های ما را، برای کنترل بحران و استعفایمان قبول نداشت باید اعتراض می‌کرد. من امیدوارم زمانی گزارش آن جلسه غیرعلنی

برای آگاهی مردم پخش شود چرا که بعدها دیدم برخی در خاطرات سیاسی خود نوشته‌اند، دولت و مسئولان آموزش عالی به خاطر عملکرد و استعفایشان باید محاکمه می‌شدند. اگر چنین باوری بود، چرا ما را استیضاح نکردند، در حالی که ما در اقلیت هم بودیم. مشخص می‌شود که اکنون متناسب با شرایط، تغییر نظر داده‌اند. در آن جلسه حتی آقای لطفیان هم در صحبت‌های خود نه تنها به دانشجویان حمله نکرد، بلکه سعی می‌کردند توجیهاتی داشته باشند و شرایط احترام‌آمیزی بین ما برقرار بود.

● همزمان با همین صحبت‌های شما با نمایندگان مجلس و اظهار همدردی آنها و همین‌طور اعضای شورای عالی امنیت، لباس شخصی‌ها همچنان در مقابل کوی بودند و درگیر می‌شدند. آیا به لحاظ تئوریک تفکیکی بین راست و لباس شخصی‌ها وجود نداشت؟

چه در آن زمان و چه در این زمان من اعتقاد دارم که این‌طور نبود که جناح راست چنین تفکری داشته باشد. بخش اندکی از جناح راست این بینش را داشتند. هنوز هم شما شاهد چنین مسائلی در بین آنها هستید. به یاد دارم که یکی از نظریه‌پردازان دینی آنها گفته بود ۹۹ درصد از دانشگاهیان ضد دین هستند. در بخشی از جناح راست چنین جریانی هست و اینها مأموران آن طرز تفکر هستند.

● شما در عصر جمعه داخل کوی به دانشجویان قول دادید که مسائل را تا بالاترین سطوح نظام پیگیری می‌کنید. آیا این گفته عملی بود؟

من چنین کردم.

چرا نتایج آن را اطلاع ندادید؟

من گفتم که تا رأس هرم، این مسائل را پیگیری می‌کنم. در همان شرایط، من و سه تن از اعضای دولت با تمام رهبری هم ملاقات داشتیم. در آن جلسه گزارش دادیم و گفتیم که چنین جنایتی رخ داده و رهبری هم موضع گرفتند و گفتند که حادثه کوی مثل خنجری بود که در قلب من رفت. در هر صورت این پیگیری‌ها بی‌تأثیر نبود. من از قبل و براساس تصمیم قبلی استعفا نکردم، بلکه در عمل، راهی جز این در برابر خود ندیدم. من این کار را یک امر اصولی و اخلاقی می‌دانستم که در اعتراض به ظلم آشکار در قبال فرزندان بی‌دفاع ملت و در خانه امن آنها صورت گرفته بود. روشن است وقتی من اختیار و امکان جلوگیری از این تجاوز را ندارم - با وجود این که مسئولیت اصلی با وزیر علوم است - نباید ادامه دهم. وقتی جمعه شب ساعت ۱۲ در کوی بودم خبر آوردند که یک نفر را با تیر زده‌اند. آن فرد مرحوم عزت ابراهیم‌نژاد بود. پیش خودم گفتم در سیستمی که این طور به حریم دانشجو و دانشگاه تجاوز می‌شود و حتی فردی کشته می‌شود، دیگر نمی‌توانم پاسخگو باشم و همان شب تصمیم به استعفا گرفتم. البته در عمل، این مسئله آرامشی را بین دانشجویان به وجود آورد و به دولت اعتماد هم پیدا کردند. ولی بنای من، اصل این بود که میان اختیار و مسئولیت باید رابطه‌ای معنادار وجود داشته باشد.

روز یکشنبه (بیستم تیرماه) روز مسابقه مهم میان تیم‌های پرسپولیس و استقلال بود و همه وحشت‌زده بودند که اگر این جمعیت با جمعیت استادبوم آزادی به هم بیوندند چه می‌شود! به همین دلیل جلسه دولت را در ساعت چهار بعد از ظهر ترک کردم و گفتم که باید در کوی باشم و اوضاع را کنترل کنم، که بسیار هم موثر واقع شد. اینها همه برکاتی بود که از قبل استعفا ایجاد شد. در حالی که مخالفان همواره گفته‌اند ما با این کار به بحران دامن زده‌ایم. این هم در کنار بقیه جفاها و بی‌انصافی‌ها!

به‌هنگام بروز یک بحران آیا باید آن را

مدیریت؛ یا به حال خود گذاشته و رهاش کرد؟ در آن شرایط که شما اعضای کابینه شورای عالی امنیت ملی را به کوی بردید، منجر به بیانیه‌ای شد که شورای عالی امنیت صادر کرد و مشابه آن را دیگر ندیدیم. این در واقع نتیجه کار شما در مدیریت بحران بود، آیا استعفای شما تداوم این مدیریت را مخلوش نمی‌کرد؟

من ابتدا گفتم که این تصمیم براساس معیارهای اصولی‌ای بود که داشتم و نپذیرفتم در نظام جمهوری اسلامی چنین اتفاقی بیفتد و فردی کشته شود. اما زمانی هست که شما استعفا می‌دهید و ترک مسئولیت می‌کنید، یک زمان هم شما استعفا می‌دهید، ولی شب تا صبح در جهت حل بحران فعالیت می‌کنید.

در انتخابات سال ۱۳۸۴ هم مرتب از من سوال می‌شد (هر چند به صورتی هماهنگ و برنامه‌ریزی شده) که شما چه طور ترک مسئولیت کردید، کم‌این که پیش از آن هم در روزنامه‌های جناح راست نوشته می‌شد یک مسئول چرا باید استعفا کند. تصمیم من عملاً در خدمت کنترل بحران قرار گرفت.

یکی - دو ماه بعد از کوی دانشگاه سفرای جمهوری اسلامی ایران گردهمایی سالانه خود را در تهران داشتند و از من هم برای سخنرانی دعوت کرده بودند. در آنجا سفرای به من گفتند پس از استعفای شما ما آرامش پیدا کردیم، پیش از آن، ما متهم بودیم که این چه نظام و دولتی است که با بچه‌های خود این گونه رفتار می‌کند.

این حوادث در راستای پیگیری حوادث روزنامه سلام بود و سخنرانی مقام رهبری به نفع دانشجویان بود، بیانیه شورای عالی امنیت ملی و استعفای شما هم همین طور. اما بعد از آن، وضع هم در داخل و هم در خارج فرق کرد. در خارج، رادیو امریکا تحلیل می‌کرد که این قضیه مثل واقعه میدان تیان‌آن‌من چین است و هدف سرنگونی نظام. رادیو ترکیه هم مارش نظامی می‌زد. در داخل هم به خیابان کشیده شد، به اموال عمومی خسارت وارد آمد و لحن مقام رهبری و رئیس جمهور خاتمی، متفاوت شد. این تغییر رأی چگونه صورت گرفت؟

در اینجا تحلیل خودم را مطرح می‌کنم، نه این که اطلاعاتی از تصمیمات پشت پرده داشته باشم. به نظر من دامنه ظلم و خشونت که اعمال شد و مظلومیت دانشجویان و دانشگاه که در افکار عمومی تأثیر گذاشت، استعفای من، بیانیه شورای عالی امنیت ملی، موضع‌گیری‌های

رئیس جمهور و در نهایت سخنان مقام رهبری باعث شد برنامه آنها برای سقوط دولت خنثی شود. بعد از این اتفاق، آنها تاکتیک‌های جدیدی را متناسب با شرایط در نظر گرفتند و جهتی را که اعتراض دانشجویی داشت، منحرف ساختند. در این مرحله، کمترین تعداد افراد دستگیر شده در آشوب‌های خیابانی از دانشجویان بودند. حتی تعداد دانش‌آموزانی که در بلوآهای خیابانی بودند به مراتب از دانشجویان بیشتر بود. بسیاری از افراد بیکاره بودند و عده‌ای هم مأموریت داشتند. این مسائل، خودش سناریوی جدیدی بود. سناریوی نخست، خودکوی بود که خنثی شد. سبب شده که متأسفانه به نام دانشجو تمام شده و در قضایای ۲۳ تیر همه چیز محکوم شود و در حرکتشان هم موفق شدند چون این تخریب‌ها از یک سو به نام دانشجو تمام شد و از سوی دیگر دستاورد مهمی نداشت. در اینجا می‌خواستیم نکته مهم دیگری را یادآوری کنم و آن اتفاقی بود که در دانشگاه تبریز در ۲۰ تیر رخ داد که از نظر شدت برخورد با دانشجویان و

زمانی هست که شما استعفا می‌دهید و ترک مسئولیت می‌کنید، یک زمان هم شما استعفا می‌دهید، ولی شب تا صبح در جهت حل بحران فعالیت می‌کنید

یکی - دو ماه بعد از کوی دانشگاه سفرای جمهوری اسلامی ایران گردهمایی سالانه خود را در تهران داشتند و از من هم برای سخنرانی دعوت کرده بودند. در آنجا سفرای به من گفتند پس از استعفای شما ما آرامش پیدا کردیم، پیش از آن، ما متهم بودیم که این چه نظام و دولتی است که با بچه‌های خود این گونه رفتار می‌کند



حتی استادان و رئیس دانشگاه کمتر از فاجعه کوی دانشگاه تهران نیست. در فاجعه کوی دانشگاه تبریز، دانشجویان به اتاق رئیس دانشگاه پناه می‌برند. مهاجمان به اتاق رئیس دانشگاه وارد می‌شوند، او را تک می‌زنند و بسیاری از دانشجویان را می‌زنند و دستگیر می‌کنند و با لباس پاره در خیابان رها می‌کنند. در ارتباط با کوی دانشگاه حداقل دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تحقیقی کرد و آن تحقیق منتشر هم شد، اما متأسفانه در ارتباط با حادثه تبریز چنین اتفاقی رخ نداد. به نظر من مظلومیت آنها، مظلومیت مضاعفی بود.

در مورد نتایج استعفا، نکته دیگری را هم لازم می‌دانم توضیح بدهم؛ اگر من فقط به صورت معمولی اطلاعیه می‌دادم که پیگیری می‌کنم و محکوم می‌کردم دانشجویان را نمی‌رفت و گوش نمی‌کرد و می‌گفت شما چه دولتی هستید که در زمان مسئولیت شما چنین اتفاقاتی می‌افتد. شما وزیر کشور دارید، نیروی انتظامی باید در اختیاران باشد و مسئول حفظ امنیت کشور باید باشید، در عمل هم ثابت شده استعفا از من مواهب زیادی داشته. خصوصاً که اگر مسئله استعفا مطرح نمی‌شد، از نظر وقت‌گذاری و جدیت و پیگیری مسائل چیزی اضافه نمی‌شد. دو سه روز و پاسخ عدم موافقت آقای خاتمی - شبیه استعفا اعلام شد و دوشنبه ایشان با صراحت و با موضع‌گیری نسبت به فاجعه مخالفت کردند. خود پاسخ استعفا نخستین موضع‌گیری رسمی آقای خاتمی بود.

در اینجا نکته‌ای هم باید بگویم که من انتقاد جدی در سطوح مسئولیتی و اجرایی دارم. از ابتدای انقلاب تاکنون چند نفر در موقعیت‌های خطرناک و مشکلات استعفا داده‌اند؟ مهندس بازرگان فقط استعفا کرد. شما باید عرف جهانی را نیز در ارتباط با مسئولیت و پاسخگویی و رابطه اینها با مسائل جامعه که دولت برعهده دارد در نظر بگیرید. اگر در خارج کشور یک قطار تصادف کند، وزیر استعفا می‌دهد، حالا یا به خاطر ضعف عملکرد خودش یا به خاطر اعتراض به موضوعی که موجب حادثه شده است. در مورد چنین حادثه‌ای که بزرگترین فاجعه پس از پیروزی انقلاب بود، نباید مسئولان، عادی با آن برخورد می‌کردند. به نظر من اگر روزگاری از مسائل کشور، انقلاب و از جمله کوی دانشگاه تحلیل جامعی شود، قطعاً گفته می‌شود که اگر فلانی استعفا نمی‌کرد باید محکوم می‌شد.

شنبه می‌شد که در شورای عالی امنیت ملی گفته شده تهران حکومت نظامی شود، ولی آقای خاتمی گفته وقتی اپوزیسیون ما از امنیت ما دفاع می‌کند و افرادی مثل پیمان، سبحانی، رئیسی و... به کوی دانشگاه می‌روند و مردم را دعوت به آرامش می‌کنند و به آنها توصیه می‌کنند به خیابان نروند، چه نیازی به حکومت نظامی است. آنها هم از تصمیم خود با این صحبت آقای خاتمی منصرف می‌شوند. آیا این خبر درست است؟

من در یک جلسه شورای عالی امنیت ملی بیشتر دعوت نشدم و آن هم جلسه روز شنبه بود. در بقیه جلسات شورای عالی امنیت ملی، از وزیر ذیربط که مسئول‌ترین فرد در زمینه بحران دانشگاه بود دعوت نمی‌شد. همین مسئله جزء اعتراضات من به دولت بود. البته در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی که معاونان دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی و نظامی ذیربط تشکیل جلسه می‌دادند، از وزیر علوم دعوت می‌شد که البته آنجا جایی نبود که بخواهم خیلی از مسائل را مطرح کنم. از این رو این مسئله‌ای که شما اشاره می‌کنید، احتمالاً در جلسات دیگر شورا مطرح شده است.

در مطبوعات خارجی آن زمان، آمده بود که هدف حمله‌کنندگان سقوط خاتمی بوده و قصد داشتند آشوب‌ها را به تمام تهران تعمیم دهند. اطلاعیه ۲۴ فرمانده نظامی هم در اوج تب و تاب تهران، ناامنی‌ها را به گردن خاتمی انداخت. در آن مطبوعات نوشته شده بود که چون خاتمی در برنامه سوم منافع راست مدرن و راست سنتی را ملحوظ کرده و آنها را نیروهای قانونی دانسته، این طبقات به حمایت آشوب‌ها نیامدند و قضیه منتفی شد. این تحلیل مطبوعات خارجی قابل توجه و جالب است، اما زیاد واقع‌گرایانه نیست.

پس از استعفا شما در وزارت علوم دو ستاد تشکیل شد... در همان روز جمعه که من به عیادت دانشجویان رفتم ستاد بحران را هم تشکیل دادم.

پس ستاد دانشگاه چه زمانی تشکیل شد؟ دانشگاه پیش از آن، ستاد بحران را تشکیل داده بود، اما در وزارت خانه بعد از ظهر جمعه، ستاد بحران را تشکیل دادیم و پس از آن به کوی و دیدار با دانشجویان رفتم. اطلاعیه‌ای هم که از سوی وزارت علوم منتشر شد، در ستاد بحران زیر نظر من تنظیم شد. در آن اطلاعیه هم تحلیل ما این بود که هدف فراتر از انتقام از افشاگران قتل‌های زنجیره‌ای، بلکه ساقط کردن و ناکارآمدی دولت و در ادامه آن به آشوب کشیدن کشور بود.

قصد داشتم از شما تقاضا کنم که در مورد فعالیت‌های آن ستادها در دانشگاه و وزارت خانه توضیح دهید. بیش از هر چیز درک فضای آن زمان ضروری است. در آن زمان،

مورد ارتباط با شورای منتخب، متأسفانه این ارتباط خیلی نزدیک نبود. همان اوایل تشکیل شورای منتخب یکبار با من جلسه داشتند و پس از آن، بیشتر با معاون یا مدیرکل دانشجویی جلساتی داشتند، اما این ارتباط خیلی مستقیم و تنگاتنگ نبود. البته از وضعیت قبلی که هیچ مرجعی مسئولیت را برای هماهنگی مسائل و هدایت حرکت دانشجویی به عهده نمی‌گرفت، بهتر بود. پیشنهاد اولیه تشکیل شورای منتخب در صحبت اینجانب با جمعیت انبوه دانشجویان در عصر یکشنبه در کوی داده شد که مورد قبول آنها قرار گرفت.

شما نمی‌توانستید در حالی که فشار روی شورای منتخب بود به آنها کمکی کنید؟

اگر پشتیبانی وزارت علوم نبود و پیشنهاد ما برای هدایت حرکت نبود، چه بسا برخوردهای سخت‌تری می‌شد.

۱۸ تیر ۱۳۷۸ نقطه عطف مهم و سرفصل عبور از خاتمی و شکاف در جبهه اصلاحات بود. به نظر شما جریان‌های مختلف از جمله خود جبهه اصلاحات و جریان دانشجویی چه تأثیری از این واقعه پذیرفتند؟

این سوال بسیار مهمی است. متأسفانه و به هر صورت ۱۸ تیر نقطه عطفی بود، نه فقط برای جنبش دانشجویی ایران، بلکه در سطح اصلاحات و حتی فراتر از اصلاحات برای خود نظام. فرصت‌های بسیار جدی‌ای که در سطح دانشگاه‌ها به دست آمده بود و نشاط دانشجویی که ایجاد شده بود و آمیدی که در میان مردم بود و همچنین ارتباطی که دولت اصلاحات و شخص آقای خاتمی با نخبگان و دانشجویان داشت، همگی تحت الشعاع این بحران قرار گرفت. شکاف میان حرکت‌های دانشجویی با آقای خاتمی که در ۱۶ آذر ۱۳۸۳ بروز بیشتری یافت، از همان ۱۸ تیر شروع شد.

انفعال و دلخوری و کنارکشیدن بسیاری از دانشجویان از مسائل سیاسی و اجتماعی پس از ۱۸ تیر به سرعت شکل گرفت. افراط‌گری در سطح خاصی از دانشجویان ایجاد شد و به موضع‌گیری در مقابل آقای خاتمی و اصلاحات انجامید، همگی از پیامدهای منفی ۱۸ تیر بود، حتی سیاست‌گریزی و افتادن به ورطه یأس، بی‌اعتمادی، انحرافات و فساد اجتماعی را در دانشگاه‌ها نیز باید تا حد زیادی متأثر از همین حادثه تلخ دانست.

آیا جریانی در جنبش دانشجویی شکل گرفت که به جمع‌بندی و ریشه‌یابی صحیح برسد و کار را ادامه دهد، منفعل نشده و شعار غیرقانونی نیز ندهد؟

متأسفانه خیر، کما این‌که خود دفتر تحکیم وحدت هم دچار تشتت بیشتر و انشعاب‌های پی‌درپی گردید و عملاً دیگر نتوانست به صورت محوری در بیاید که نقش هدایت‌کننده برای دانشجویان داشته باشد.

با توجه به این‌که شما تبعات این

فضای مدیریتی آموزش عالی و دانشگاه‌ها فضایی بسیار آزاده شده بود و کلیه روسای دانشگاه‌های تهران در همدردی با دانشجویان دانشگاه‌ها به‌طور مستقل استعفا کردند که در این کار هیچ‌گونه خواست و اراده اجرائی نبود. حتی مسئول نمایندگی نهاد رهبری در دانشگاه تهران، آقای ابوترابی هم استعفا کرد. ستادها در چنین موقعیتی موثر بودند. وقتی ما ستاد بحران را تشکیل دادیم رئیس دانشگاه و معاون دانشجویی هم در جلسات ما شرکت کردند. در آنجا به تحلیل شرایط می‌پرداختیم و اطلاع‌رسانی می‌کردیم. نمایندگان ما هم در جلسات شورای امنیت و ستاد تأمین استان شرکت می‌کردند و مواضع به همین جهت باید کاملاً سنجیده می‌بود.

فعالیت دیگر این بود که چه‌طور می‌شود در جهت کنترل بحران اقدام کرد. برای دفاع از دانشجویان چه اقدامی از لحاظ حقوقی باید اتخاذ شود.

کاری هم انجام شد؟

هم دانشگاه وکیل گرفت و هم ما آقای دکتر حسین آبادی را وکیل کردیم و مسئولان وزارت خانه و خود من نیز در جلسات دادگاه متهمان حمله به کوی و دادخواهی دانشجویان شرکت کردیم. البته در مراحل بعدی وکیل دانشجویان را که آقای دکتر رهامی بود زندانی کردند. فعالیت‌های دیگر، تصمیم‌گیری برای بازسازی سریع ترکوی بود. در این زمینه دولت و شهرداری هم کمک کردند و در طول دوماه کوی بازسازی شد. خسارت‌های دانشجویان از نظر مادی و معنوی هم مورد نظر بود تا جبران شود.

تصمیم خوبی که در دولت اول آقای خاتمی با ابتکار وزارت خانه و حمایت آقای خاتمی اتخاذ شد این بود که ما جلسات مشترکی میان وزارت علوم، بهداشت، کشور و اطلاعات داشتیم. این جلسات با مسئولیت وزارت علوم بود و حتی مدت‌ها پیش از فاجعه کوی تشکیل شده بود. در این جلسات سعی می‌کردیم در مورد مسائل دانشگاه‌ها به یک تعامل مشترک و به راهکارها و سیاست‌هایی که در چارچوب مواضع دولت اصلاحات بود و از نظر آقای خاتمی قابل قبول باشد نائل گردیم. این جلسات، در ارتباط با کنترل بحران و پیشگیری از بحران‌های بعدی نیز موثر بود.

شما با شورای منتخب متحصنین چه تعاملاتی داشتید؟ آیا شما آمارهای شورای منتخب را تأیید می‌کنید. این شورا تعداد کشتشدگان را بیش از یک نفر و تا هشت نفر اعلام کرده بود.

من امیدوارم که آن آمارها درست نبوده باشد، اما نمی‌توانم رد کنم و حتی بعید هم نمی‌دانم. البته اطلاعاتی از آمار دقیق ندارم و برابرم هم ثابت نشده است. غیر از کمیته منتخب، منابع مختلف از جمله روزنامه‌ها هم چنین مسائلی را طرح می‌کردند، اما برای خود من ثابت نشد. در

به نظر من دامنه ظلم و خشونت که

اعمال شد و مظلومیت دانشجویان

و دانشگاه که در افکار عمومی تأثیر

گذاشت، استعفای من، بیانیه

شورای عالی امنیت ملی،

موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهور و

در نهایت سخنان مقام رهبری باعث

شد برنامه آنها برای سقوط دولت

خنثی شود. بعد از این اتفاق، آنها

تاکتیک‌های جدیدی را متناسب با

شرایط در نظر گرفتند و جهتی را که

اعتراض دانشجویی داشت،

منحرف ساختند. در این مرحله،

کمترین تعداد افراد دستگیر شده

در آشوب‌های خیابانی از

دانشجویان بودند

بحران را دیده‌اید و زهر آن را هم چشیده‌اید، با این گذر زمانی، فکر می‌کنید اگر در حال حاضر در آن جایگاه و موضع بودید با تجربیات امروزی، در آن مقطع چه کاری می‌کردید. آیا کارهای گذشته را انجام می‌دادید؟

اگر می‌دانستیم که پیامدهای منفی این واقعه تا این حد عمیق می‌شود، طوری که میان آقای خاتمی و دانشگاه فاصله می‌افتد، تلاش بیشتری می‌کردیم که آقای خاتمی را تشویق کنیم تا به مواضع و تلاش‌های مختلف‌شان در این باب صراحت و بروز بیشتری بدهند و در جمع‌های دانشجویان بیشتر حضور پیدا کند. اگر چه ما در وزارت خانه هیچ‌گاه چنین مشی‌ای نداشتیم که در مسائل دانشجویی دخالت کنیم، معتقد بودیم آنها تشکل‌های خودجوش و مستقلی هستند که باید در ضابطه‌های خودشان کار کنند، اما اگر به گذشته برمی‌گشتیم تلاش بیشتری می‌کردیم تا به جنبش دانشجویی کشور کمک کنیم این طور دچار تشتت نشود.

در مورد سخنرانی‌هایی که در کوی می‌شد، در ارتباط با متن سخنرانی‌ها با شما هیچ هماهنگی‌ای نمی‌شد؟

خیر، از قبل باخبر نمی‌شدیم، بلوایی بود که همه‌گیر شده بود و ما از سخنرانی‌ها چه از سوی دانشجویان و چه از سوی سخنرانان باخبر نمی‌شدیم. در آن زمان اصلاً نمی‌شد روی مسائل موجود در کوی، کنترلی صورت بگیرد. تا حدی خود دانشجویان کنترل می‌کردند که عوامل مخمل وارد جریان آنها نشوند.

فکر می‌کنید مسائلی که در انتخابات دومین دوره شوراهای تهران پیش آمد و اولین نماینده‌شورا با چهار درصد آرا، رأی آورد تا چه حد ناشی از انفعالی بود که از عمل بی‌رحمانه حمله به کوی بود و تا چه حد به ضعف اصلاح‌طلبان برمی‌گشت؟

از نظر من هر دو این عوامل موثر بود. حتی اگر شما به انتخابات نهم ریاست جمهوری هم نگاه کنید و مسئله تحریر را مطرح کنید، من آن را هم بی‌تأثیر از حادثه کوی دانشگاه و البته ضعف خود اصلاح‌طلبان نمی‌دانم. پس از حادثه کوی دانشگاه، ارتباط دانشجویان با مسائل اجتماعی و سیاسی و اصلاحات ضعیف شد و پس از آن

تقریباً قطع شد. من حتی فکر می‌کنم این مسئله آثار بلندمدت‌تری خواهد داشت. من این آثار را فقط در بعد سیاسی و اجتماعی خلاصه نمی‌کنم، بلکه روی ابعاد فرهنگی و فکری آن مخرب‌تر است. خیلی از افراد به خود نظام، ساختار نظام و مسائلی که به‌عنوان دین با این شیوه ارائه می‌شود بدبین شدند.

یعنی شما فکر می‌کردید حوادث کوی می‌توانست به عبور از قانون، نظام و دین هم منجر شود؟

بله، در حال حاضر هم - اگر چه ارزیابی و تحلیل و مطالعه جامعی نشده - من به‌عنوان یک معلم دانشگاه معتقدم تأثیرات منفی تعیین‌کننده‌ای در فکر دانشجویان گذاشته است.

آیا راه‌حلی برای این مشکلات و

تأثیرات فرهنگی و اعتقادی آن وجود دارد؛ در حال حاضر اعتیاد در دانشگاه‌ها نیز رویه گسترش است. آیا مرکزی یا راه‌حلی برای این معضلات وجود دارد؟

در همان یک تا دو سالی که از دوم خرداد ۷۶ تا ۱۸ تیر ۷۸ فرصت داشتیم، صدها نهاد دانشجویی در دانشگاه‌ها شکل گرفت و صدها تشکل فرهنگی، علمی، هنری، اجتماعی، سیاسی، علمی، دینی و صنفی به وجود آمد. بیش از ۲۰۰۰ نشریه از وزارت علوم مجوز گرفتند و فعالیت می‌کردند. همه اینها سبب تمرین مدنیت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی جوانان می‌شد و از بسیاری از مفاسد هم جلوگیری می‌کرد. البته معتقدم - و گزارش‌ها هم این‌گونه نشان می‌دهند - که اعتیاد و مفاسد اخلاقی در دانشگاه‌ها نسبت به کل جامعه به طور قابل توجهی پایین‌تر است، ولی همان‌گونه که در سوال‌های قبل گفتیم در کل با این نظر شما موافقم که فاجعه کوی دانشگاه، غیر از انفعال و سرخوردگی که، ابعاد سیاسی و اجتماعی داشت، از نظر اخلاقی و اجتماعی هم تأثیر بدی گذاشت. البته در ریشه‌یابی و واکنش به این فاجعه، ضعف‌های خودمان را نیز در دولت و نیروهای اصلاح‌طلب قبول داریم. باید ضعف‌های خودمان را بررسی می‌کردیم و با عمل خود در سیاست‌های اداره کشور تأثیرگذارتر می‌بودیم. با موعظه، بخشنامه، دستور و فرمان، مسائل حل نمی‌شود.

در مورد پرسش قبل که گفتید آیا راه‌حل و مرجعی وجود دارد که به این سرخوردگی‌ها رسیدگی کند، باید بگویم که تخصص ما ایرانی‌ها و مسئولان، اصولاً در این است که صورت مسئله را حذف کنیم، یکی از مسائل هم کوی دانشگاه است. باید در پاسخ به سوال شما بگویم که خیر، من چنین مرجعی را سراغ ندارم. مگر در آینده انجمن‌های غیردولتی (NGO) منصفانه و با یک نگاه علمی - آکادمیک مسائل را ریشه‌یابی کنند و راهکاری بیابند و گرنه من به دستگاه‌های دولتی امیدی ندارم. اگر دستگاه‌های دولتی می‌خواستند کاری کنند باید در زمان مسئولیت خود این کار را می‌کردند یا حداقل مسبب آن نبودند.

در حال حاضر به‌عنوان کسی که یکی دو سال گذشته را برای فعالیت‌های انتخاباتی در دانشگاه‌های مختلف و ده‌ها شهر و منطقه مختلف و ملاقات‌های گوناگون سیری کردم می‌گویم که نسبت به حادثه کوی دانشگاه هنوز حساسیت به‌طور جدی، نه فقط در سطح دانشجویان، بلکه در سطح عموم جامعه وجود داشت. به‌کرات از من سوال می‌شد که این مسئله چه بود، بسیاری از آنها از من تشکر کردند و گفتند که از این‌که از بجه‌های ما دفاع کردید ممنونیم. منظورم این است که مردم قضایا را می‌فهمند و می‌دانند که چه بر سر دانشگاه گذشته است.

باتشکر، امیدوارم بتوانید با توجه به این‌که در وطن مسائل بوداید و به این جمع‌نمایی‌ها رسیدن باید در این راستا عملی انجام دهید.

اگر من فقط به‌صورت معمولی اطلاعیه می‌دادم که پیگیری می‌کنم و محکوم می‌کردم دانشجویان زیر بار نمی‌رفت و گوش نمی‌کرد و می‌گفت شما چه دولتی هستید که در زمان مسئولیت شما چنین اتفاقاتی می‌افتد. شما وزیر کشور دارید، نیروی انتظامی باید در اختیارتان باشد و مسئول حفظ امنیت کشور باید باشید، در عمل هم ثابت شد که استعفای من مواهب زیادی داشته